بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج اصول. استاد سید محمدجواد شبیری 8 بهمن 1397.

مرحوم آقای صدر مبانی مختلفی را که در حقیقت وجوب تخییری هست ذکر میکنند مبنای چهارم مبنای مرحوم آقا ضیاء است. ایشان می فرمایند که واجب تخییری بازگشت می کند به وجوب های عدیده ای به تعداد بدیل هایی که وجود دارد. به تعداد اطراف تخییر به اصطلاح. ولی تفاوت آن با مثل همان مبنای اول که واجب تخییری بازگشت می کرد به چند وجوب به عدد اطراف تخییر. ولی آن مبنای اول وجوب ها را مشروط می کرد به ترک دیگری. یعنی وجوب یک نوع مضیّق بود تنها در یک دایره خاصی وجوب وجود داشت. ولی این مبنا تضییق در ناحیه وجوب نیست. تضییق در ناحیه متعلّق الوجوب هست. به این معنا که واجب ما بعضی از مراتب وجود متعلّق هست. به تعبیر دیگر ما می خواهیم سدّ باب عدم کنیم نه همه ابواب عدم آن ابواب عدمی که مقارن هست با عدم طرف دیگر عدل آخر. این طوری تعبیر می کند.

المبنى الرابع- ما اختاره المحقق العراقي (قده) من إرجاع الوجوب التخييري إلى عدة وجوبات بعدد البدائل مع فرض ضيق في‏ جانب‏ الوجوب‏ كما هو على المبنى الأول و لكن لا بنحو التعليق و الاشتراط في نفس الوجوب بل في المتعلق بان يكون الواجب بعض مراتب وجود المتعلق أي سد بعض أبواب عدمه و هي أبواب عدمه المقارنة مع عدم العدل الآخر.

این تعبیر مرحوم آقا ضیا است. ایشان می فرماید که بنا بر این مبنا هم بازگشت می کند به همان مبنای اول چون ما نمی دانیم آیا این در واقع ما نمی دانیم باید باب عدم عتق را مطلقا سد کنیم یا باب عدم عتق را در خصوص حال عدم اطعام عتق کنیم در واقع بازگشت می کند به غیرزائد و در جایی که شک در غیرزائد هست مجرا، مجرای برائت است. خب این تعبیر مرحوم آقای صدر. من در مورد این مبنا یک نکته ای که می خواهم عرض کنم این است که من تصورم این است که این مبنا عین مبنای اول است. اصلا مبنای جدیدی نیست. اصلا دو مبنا نباید این را تلقی کرد ولو مرحوم اقا ضیا مبنای دیگری تصور کرده است. ببینید سد باب عدم یعنی چه اصلا؟ اینکه عدم را سد کنیم یعنی عدم را معدوم کنیم یعنی وجود ببخشیم دیگر. اینکه مرحوم آقا ضیا خیلی وقت ها به جای ایجاد الشیء می گوید سد باب عدم. سد باب عدم چیزی نیست جز ایجاد کردن شیء. این تعبیر هیچ فرقی با مبنای اول ندارد. اما یک توضیحی من اصلا بدهم در خود آن مبنای اول ببینید ما یک واجبی داریم که خود وجوب مشروط است گاهی اوقات واجب مشروط است. من می گویم که یک موقعی می گویم حج به اصطلاح حالا این طوری تعبیر کنم حج متطهّر حج بر متطهّر واجب است. یعنی کسی که تطهّر حاصل کرده است در مورد نماز مثلا تعبیر کنیم یک موقعی است ما تطهر را شرط وجوب می گیریم یک موقعی شرط واجب می گیریم. معنای شرط وجوب گرفتن چیست؟ یعنی اینکه ما تطهر را مفروض الوجود گرفتیم بر فرض این که عالم خارج را مشتمل بر تطهر دیدیم یک امری می کنیم. یعنی اینکه اگر عالم خارج در آن تطهر وجود نداشته باشد ما اصلا هیچ طلب و تحریکی نداریم. این معنایش خودش تضیّق در تحریک است در یک فرض خاص تحریک می کنیم. و نتیجه اش هم این است که تحریک ما به تطهّر تعلّق نمی گیرد. چون فرض این است که تطهّر مفروض الوجود است. چیزی که مفروض الوجود است تحریک به آن معنا ندارد. تحریک به موجود که معقول نیست. باید یک شیئی معدوم باشد ما تحریک کنیم که این معدوم را موجود کند. اما این چیزی که موجود هست و فرض وجودش شده است خب معنا ندارد که آن را انسان ایجاد کند. این جایی هست که وجوب مشروط است. یک جایی هست واجب مشروط است. واجب مشروط است یعنی اینکه نماز مطهر را شارع خواسته است. شارع فرض نکرده است در عالم خارج تطهر وجود دارد. می خواهد این نماز خاص ایجاد شود. ایجاد خاص هم به این هست که آن مقیّد تحقق پیدا کند هم قیدش تحقق پیدا کند. بنابراین این امر به مقیّدی که قیدش مفروض الوجود نیست بازگشت می کند امر به ذات مقیّد و امر به قید. نسبت به هر دو تحریک دارد. ما شیء سومی این وسط نمی توانیم تصویر کنیم. یا باید آن قیدی که مورد نظر هست مفروض الوجود باشد یا مفروض الوجود نباشد. امرش دایر بین نفی و اثبات است. اگر آن قید مفروض الوجود باشد قهرا وجوب مضیّق می شود قهرا تحریک به ناحیه قید تعلّق نمی گیرد اما اگر نه آن قید مفروض الوجود نباشد وجوب مطلق می شود و تحریکی که از ناحیه وجوب می آید قید را هم در بر می گیرد. خب این دو شق بیشتر نداریم. حالا بیاییم اینجا ایشان که تعبیر می کند که ما سد باب عدم آن عدمی که مقارن هست با عدم عدل آخر. تعبیر سد باب عدم یعنی ایجاد متعلق. آن یک مقدار لقمه دور دهان گردندن است. به جای ایجاد بگویند اعدام العدم. اعدام العدم یعنی ایجاد چیزی غیر از ایجاد نیست. خب بحث سر این است که این که شما می گویید که با عدم عدل آخر شما می خواهید سد باب عدم کنید بحث سر این است آن عدم عدل آخر مفروض الوجود است یا نیست. اگر آن عدم عدل آخر را شما مفروض الوجود گرفتید یعنی در صورتی که آن عدل آخر موجود نیست من می خواهم سد باب عدم این عدل شود. یعنی این عدل ایجاد شود. این معنایش چیست معنایش این است که بر فرض عدم عدل آخر ایجاد این شیء را می خواهم. این همان اگر مفروض الوجود باشد این مشروط بودن وجوب به عدم عدل آخر است. چون مفروض الوجود است وجوب شما مضیّق می شود تحریکی که از ناحیه وجوب می آید به ناحیه این قید تعلّق نمی گیرد این شکلی است. اگر نه شما می گویید که در واقع ایجاد شیئی که با عدم عدل آخر همراه باشد معنایش این است که من نسبت به این عدم عدل آخر هم تحریک دارم. مفروض الوجود نیست. اصلا باید عدل آخر را معدوم کنم. فقط این را ایجاد کنم. این معنایش این است که من باید این را مقیدا به عدم عدل آخر محقق کنم. یعنی آن را محقق نکنم و این را محقق کنم. اگر موجود است معدومش کنم. در واقع یعنی حالا تعبیر نکنیم موجود است معدومش کنم یعنی اگر منهای امر من خود به خود محقق می شود کاری کنم که محقق نشود. این طوری تعبیر کنیم. خب معنایش همین است دیگر. خب این که شما نمی توانید بگویید که عدم عدل آخر مفروض الوجود نیست. اگر عدم عدل آخر را مفروض الوجود گرفتید خب این بازگشت می کند به واجب مشروط به عدم آن دیگر. چیز جدیدی این وسط نداریم. این که نمی دانم تعلیق و ضیق در ناحیه وجوب نیست ضیق در ناحیه متعلّق است. ضیق در ناحیه متعلقی که به وجوب بر نگردد معنایش این است که واجب مشروط شده است و واجب مشروط شدن معنایش این است که اصلا آن عدم را باید محقق کنید. یعنی عدم این که مقیّد به عدم او است. اینها با هم تنقاض دارند. یعنی دو وجوبی که در نظر می گیریم با هم قابل جمع نیستند. این یکی می گوید من را موجود کن آن را معدوم کن. آن یکی می گوید من را موجود کن آن را معدوم کن. که خلاف فرض است اصلا. یعنی شما اگر بخواهید یک تصویر درستی برای این مبنا داشته باشید باید به تضیّق در وجوب برگردانید و تضیّق در وجوب همان مبنای اول است دیگر. این مبنای جدیدی نشد اینجا. تصویری که اینجا در این مبنا هست برای من قابل هضم نیست. شاید روی همین جهت بوده است که مرحوم آقای صدر

مرحوم آقای صدر بحثی در مورد حقیقت واجب تخییری مطرح می کنند حقیقت واجب تخییری در مباحث الفاظ یعنی اوامر حالا مباحث الفاظ تعبیر

یک عنوانی ایشان داده اند یک مبحث مستقلی در بحث اوامر

بحث اوامر ایک بحثی دارد کیفیات تعلق الامر. ایشان این را یک عنوان مستقل داده است که در موردش تعلق امر به طبیعت یا افراد حقیقت واجب تخییری حقیقت واجب کفایی واجب موسع و مضیّق و این چیزها را آنجا بحث کردیم. آنجا در مورد واجب تخییری که بحث می کنند مبانی ای را که آنجا طرح می کنند متفاوت است با مبانی ای که اینجا طرح می کنند. آنجا 5 مبنا ذکر کرده اند که از این 5 مبنا در واقع 5 مبنایی که آنجا ذکر کرده اند سه مبانی اینجا را پوشش می دهد. یک مبنا آنجا اضافه ذکر کرده اند حالا من مبانی آنجا را می خوانم فقط در حد خواندن. ایشان می گویند که در حقیقت واجب تخییری نظریاتی هست

النظرية الأولى- تفسير الواجب‏ التخييري‏ بأنه عبارة عن إيجاب الفرد الّذي يختاره المكلف من البدائل فما سوف يختاره المكلف خارجا واقعا يكون هو الواجب على المكلف تعيينا دون غيره، و بذلك يرجع الواجب التخييري إلى الواجب التعييني.

که در طول اختیار مکلّف است و امثال اینها. و خب این مبنا را اصلا آقای صدر اینجا وارد بحثش نمی شوند و یعنی اصلا نمی آورند. این مبنای خیلی ضعیفی است. هر چند آنجا یک اشکالاتی از اقای خویی نقل می کنند سعی می کنند اشکالات را جواب دهند که من نمی خواهم وارد آن بحث شوم که به نظرم بعضی از کلمات ایشان تام نیست ولی این نظریه را اصلا طرح نمی کنند این نظریه خیلی ضعیف است. آن که انسان اختیار می کند بعد از اختیار تازه واجب می شود. واجب می خواهد انسان را تحریک کند. آن که تحقق پیدا می کند ظرف تحقق ظرف ثبوت تکلیف است.

سؤال:

پاسخ: نه می گوید هر کدام که تحقق پیدا کرد آن که تحقق پیدا می کند آن فرد معین آن. ما میگوییم که شارع می خواهد یکی از این دو تا تحقق پیدا کند. تحریک به یک شیء معین نیست یعنی آن که من اختیار می کنم نمی شود تازه واجب. تعیّنش در بعد از وجود است نه اینکه وجوب به شیء معیّن تعلق گرفته است. وجوب در عالم وجوب به یک شیء مردد تعلق می گیرد ولی شیء مرددی که بحث این است که تعیّن و خارجیتش بعد از وجود است. بعضی چیزها تعینش به خارجیتش است. بعضی چیزها در رتبه قبل از خارجیتش هم تعین دارد. خب این را آنجا اصلا طرح نکرده است خیلی هم ضعیف است این مبنا و اصلا قابل طرح نیست. این یک نظریه. نظریه دیگر نظریه ای که همین نظریه صاحب کفایه را مطرح می کنند که این که در بعضی موارد واجب تعیینی مطرح کرده اند

ما ذكره صاحب الكفاية (قده) من أنه يمكن أن يفترض الواجب التخييري‏ عبارة عن‏ وجوبين‏ تعيينيين على العدليين كل منهما مشروط بعدم الإتيان بالآخر و ذلك باعتبار التضاد في الملاك التعيني في كل منهما و هو يقتضي الأمر بكل منهما مشروطا. بعدم الآخر

یک قدری عبارتش صدر و ذیلش یک جوری است. کل منهما مشروط بعدم الإتیان بالآخر. خب این هم یک مبنا. مبنای سوم ما افاده المحقق

که می گوید مبنای مرحوم آخوند این است که هر یک از اینها وجوبش مشروط به عدم دیگری است به اعتبار اینکه اگر دیگری را آوردید نه اینکه مصلحت این از بین میرود امکان استیفای مصلحت این نیست.

سؤال:

پاسخ: نه مرحوم آخوند دو شق دارد. می گوید ممکن است به جامع برگردد ممکن است به جامع بر نگردد. دو جور در واقع مطرح می کند. در واقع یک احتمالی در وجوب تخییری هست که مرحوم آخوند طرح می کند. خب این نظریه دوم. نظریه سوم

النظرية الثالثة- ما أفاده المحقق الأصفهاني (قده) من ان الوجوب التخييري‏ عبارة عن‏ وجوب‏ كل من العدلين و البدلين لوجود الملاك فيهما معا غير أن تحصيل ملاكهما معا يعارض مصلحة التسهيل و ملاكه على المكلف‏

هر دو ملاک الزامی دارند ولی اینکه شارع بخواهد هر دو را به گردن مکلف بگذارد با ملاک تسهیل چون منافات دارد بنابراین

و لذلك يرخص المولى في ترك أحدهما على سبيل البدل،

نه به عنوان این طوری طرح می کند. این واقعش این روح قضیه حالا بعد عرض می کنم.

سؤال:

پاسخ: اره مرحوم آخوند می گوید که علتی که شارع این را در فرضی که آن را شما آوردید دیگر به این چیز نمی کند چون دیگر این ملاک ندارد. یعنی ملاکی که بشود استیفا کرد ندارد. امکان استیفا نیست. ایشان می گوید امکان استیفا نیست ولی تسهیل اقتضا می کند که یعنی می توانید شما این را ولی استیفا می کنید

واقعش این است که در واقع اینکه ما بتوانیم تمام ملاکات شارع را تأمین کنیم نمی شود. یعنی اگر بخواهیم این را بیاوریم یعنی حالا تعبیر بهتر من بکنم در واقع این که شارع به این امر نمی کند به خاطر اینکه مفسده در الزام است. چون الزام شارع به این خودش مفسده دارد. مفسده در متعلّق نیست. ولی مفسده در الزام است. الزام کردن شارع به این خودش

یک موقعی ما نسبت به متعلّق در نظر می گیریم متعلّق در نظر می گیریم با همان حرف مرحوم آخوند یکی می شود یعنی در واقع بحث سر این است که با آوردن یکی مجموع ملاکات شارع که عبارت است از اینکه واقع تحقق پیدا کند و ازادی عملی که من دارم سختی ای که من هست تحقق پیدا نکند. اگر آن باشد در واقع با حرف مرحوم آخوند کاملا یکی است. اگر نه می خواهیم بگوییم که مفسده در الزام است. یا مصلحت در نفس مرخَّص بودن عبد است آن خب یک فی الجمله فرقی با کلام مرحوم آخوند دارد. ولی خیلی تفاوت جوهری این با کلام مرحوم آخوند ندارد. به خاطر همین این دو را در بحث ما یکی کرده اند. در بحث ما این دو تا یکی شده است. این نظریه ثالث

این اول را که اینجا ذکر نکرده اند ثالثه و ثانیه همان مبنای دومی هست که در بحث ما مطرح شده است. این هم این نظریه. نظریه رابعه

النظرية الرابعة- ان يقال بأن الواجب التخييري معناه إيجاب الفرد المردد بين العدلين أو البدائل بخلاف الواجب التعييني الّذي هو إيجاب الفرد المعين.

نظریه چهارم این است که واجب تخییری فرد مردد واجب است. نظریه خامسه این است که جامع بین العدلین و البدائل واجب است

اما الجامع الحقیقی و اما الجامع الانتزاعی

سؤال:

پاسخ: جامع بین عدلین واجب است أو البدائل یعنی بدیل ها یعنی اطراف. جامع بین طرف تخییر أو اطراف التخییر. طرفین أو الاطراف. حالا جامع حقیقی یا جامع انتزاعی. اینجا هم بحث فرد مردد با جامع بین العدلین به نظر می رسد که یکی است. چون جامع به یک معنان جامع یعنی آن چیزی که در هر دو طرف وجود دارد. اگر جامع مراد آن است که در هر دو طرف وجود دارد آن اگر لازمه اش این باشد هر دو باید واجب باشد. اینکه مراد نیست. آن جامعی هم که ما می گوییم صرف الوجود جامع است. این صرف الوجود جامع با فرد مردد یکی است. ما فرد مردد دو جور تصویر داریم. در جلسه قبل هم توضیح دادم. فرد مردد یک جور تصویرش این است که آن چیزی که در عالم ذهن من تردید وجود دارد. آن اشاره ای که در مقوّم علم هست اشاره اش تردیدیه است. در ذات صورت ذهنیه تردید وجود دارد که در موارد علم اجمالی است. این که مراد نیست. یک نحو تعیّن در آن وجود دارد. خب این نحو تعیّن حالا ثبوتی تعبیر

یعنی در ناحیه متعلّق العلم یک نحو تعیّنی وجود دارد. تردید در ناحیه نفس علم نیست. در ناحیه معلوم ما یک نوع تعیّنی در آن وجود دارد. اگر این باشد آن جامع با فرد مردد یکی است. معنای فرد مردد این است که هر کدام از اینها را محقق کردی به شرطی که دیگری قبلش تحقق

اولین وجود از این دوتا.

سؤال:

پاسخ: نه تردید اگر در عالم ذهن من باشد که اصلا نمی تواند

اگر تردید در عالم ذهن را حذف کردیم این فرد مردد با جامع هیچ فرقی ندارد. این است که عملا اینجا ولو پنج تا

یک نظریه ششمی که بحث این است که واجب تخییری بازگشت می کند به واجب تعیینی که هر کدام مشروط به ترک دیگری است. این را ایشان اصلا نیاورده است اینجا. دومی هر کدام مشروط به ترک دیگری بود به خاطر اینکه ملاک مضیّق نیست. این این است که چون ملاک مضیّق است. آن استیفای ملاک اگر یکی را آوردید مانع استیفای ملاک می شود. در نتیجه این 5 نظریه ای که ایشان اینجا مطرح کرده اند در واقع بازگشت به سه نظریه می کند. حرف آقا ضیا را اصلا نیاوردند. و این ها دو تا نظریه از نظریات ما را پوشش می دهد. حرف اقا ضیا را نیاوردند حرف اینکه واجب تخییری هر کدام از اینها مشروط به ترک دیگر است به خاطر اینکه ملاک ما فقط در این صورت وجود دارد نه استیفای ملاک ما مضیّق است. این را هم نیاوردند در نتیجه من حرفی که در این بحث مطرح است به نظرم پخته تر است. تا بحثی که آنجا مطرح می کنند یعنی بهرحال دیدگاه هایی که یک مقداری شاید آن دیدگاه ها روشن تر باشد که بشود تفکیکش کرد. خب حالا من یک نکته کلی می خواهم عرض کنم من به نظرم اصلا تمام این نظریات اگر این نظریات صرفا تحلیل نحوه اعتبار است یعنی آن اعتباری که شارع می کند به چه لسانی باشد. به چه بیانی باشد. بحث بیانی باشد خب نظریات مختلف ممکن است ارائه شود. ولی اگر بخواهیم بازگشت بدهیم ببینیم که آن تحریکی که شارع ایجاد می کند به چه نحو است این تحریک یک شکل بیشتر تصویر ندارد. تمام این نظریات به یک چیز بر می گردد. یعنی این نظریات در یک جاهایی تفاوت دارند ولی در چیزی که جوهر تکلیف هست که تحریک شارع این تحریک شارع هیچ فرقی با هم ندارند. حالا من این را فردا توضیح می دهم

سؤال:

پاسخ: نه من می خواهم بگویم ثبوتا هم احتمالات متعددی نیست. اینها یک جور هستند از جهت و اگر بخواهیم تفصیلی در مسئله قائل شویم آن دو شکلی که مرحوم آخوند اینجا مطرح کرده اند را باید مطرح کنیم. ان این است که یعنی روح قضیه این می شود که علتی که وجوب در هر عدل مضیّق است چیست؟ آیا علت تضیّقش این است که ملاک مضیّق است یا استیفاء الملاک مضیّق است؟ این را من فردا توضیح می دهم.

سؤال:

پاسخ: بحث اثباتی اش یک بحث دیگر است اینجا هم امکان کشف است ممکن است فی الجمله بشود بعضی جاها کشف کرد. فردا توضیح می دهم که این مبانی مختلف همه شان به یک جا بر می گردد همچنان که اقای حائری این را در حاشیه همان بحث واجب تخییری در واقع بیان کرده اند می خواهم توضیحی هست عرض من و فرمایشات آقای حائری که در مباحث الاصول در ذیل بحث واجب تخییری مطرح کرده اند. این است که حالا من این را فردا توضیح می دهم یک نکته ای فقط امروز عرض کنم یکی از اشکالاتی که در بعضی از واجب های تخییری مطرح شده است بعضی از تصویرهای وجوب تخییری مطرح شده است اینکه اگر شما وجوب تخییری را بازگشت بدهید به دو وجوب لازمه اش تعدد عقاب است. ما که می خواهیم بگوییم همه اینها به یک جا بر می گردد خب آیا لازمه اش

این مطلب را هم مدنظرتان باشد ما اگر بخواهیم بگوییم همه اینها به یک جا بر می گردد بنابراین نباید قائل شویم که در بعضی صور تعدد عقاب هست در بعضی صور نیست. باید این را هم پاسخ بدهیم یعنی تفاوت بین مبانی در بعضی از مبانی لازمه اش ترتب عقاب واحد است در بعضی از مبانی ترتب عقابین است. ما حالا می خواهیم بگوییم که نه بنا بر جمیع مبانی ممکن است ما بگوییم یک عقاب واحد مترتب می شود نه عقابین مترتّب شود این را انشاء الله فردا توضیح می دهم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و ال محمد